



ایدئولوژی کشورهای در حال توسعه

THE IDEOLOGIES OF THE DEVELOPING NATIONS

Edited and with an introduction

By: Paul E. Sigmund

چپ میانه

فروپاشی یک اردوگاه جهانی

پیش تو نیز یادآوری کرده بودیم که پل - سیگموند، این پژوهش گسترده را برای جهان سال ۱۹۷۰ میلادی به بعد نگاشته است.

با توجه به رویدادهای شگفت‌انگیز سیاسی ۲۰ سال اخیر و دگرگونی‌های سریعی که در باورهای سیاسی جهان به وجود آمده است، بدون تردید کلام پل - سیگموند نمی‌تواند سخن روز باشد. اما، آگاهی از اعتقادات و باورهای مردان سیاسی بزرگی که تاریخ سیاسی قرن بیستم را ساخته‌اند و بسیاری از آن‌ها تا همین چند سال قبل زنده بودند و هم اکنون نیز برخی از آن‌ها هنوز حضور دارند، می‌تواند راه کارهای مثبت سیاسی و اجتماعی گسترده‌ای را فرا راه دولت‌مردان و سیاست‌مداران سرزمین‌های در حال توسعه قرار دهد.

دگر باره یادآوری این نکته ضروری می‌نماید که بیان ایدئولوژی‌های مختلف در این بخش که از شماره نخست مجله‌ی فردوسی آغاز شده است، نوعی آموزش همگانی، اطلاع‌رسانی و بیان باورهای ایده‌آلیستی (۱) یا رئالیستی (۲) سیاست‌سالاران قرن بیستم و دهه‌های معاصر جهان می‌باشد.

ما به خوبی آگاهیم که بسیاری از عناصر ایدئولوژی‌های ۲۰-۳۰ سال پیش که تاریخ مصرف گذشته دارد، در حال حاضر کارآیی ریشه‌ای ندارند، اما از سوی دیگر به سختی باور داریم که همین عناصر به ظاهر تهنشین شده و تاریخ گذشته می‌توانند مورد استفاده سیاست‌مداران و دولت‌مداران علاقه‌مند به حفظ حاکمیت ملی قرار گیرند.

شاید به همین سبب به جای ترجمه‌ی محض کتاب پل - سیگموند، کوشیده‌ایم تا با اقتباس از مطالب مفیدتر آن کتاب و تطبیق برخی از عناصر کارساز آن با ایدئولوژی و باورهای روز، گفتگویی با تاریخ مصرف روز تقدیم خوانندگان محترم بخش سیاسی مجله‌ی فردوسی بکنیم.

مجله‌ی فردوسی « سردبیر »

۱- فراباوری Idealistic

۲- حقیقت‌گرایی Realistic

ترجمه و اقتباس = بخش سیاسی مجله‌ی فردوسی

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و جدا شدن بسیاری از سرزمین‌هایی که تا چند سال پیش بدنه‌ی اصلی آن امپراتوری بزرگ را تشکیل می‌دادند، چنین به نظر می‌رسید که جهان به رهبران کرمین سال‌ها پیش‌تر از فروپاشی کامل اتحاد جماهیر شوروی به این نتیجه رسیده بودند که باید دست از قیومیت احزاب کمونیست جهان بردارند.

شکلی ناگهانی و یک شبه دست خوش آن چنان دگرگونی‌های شگفت‌انگیزی بشود که سریع‌ترین تندنویسان تاریخ جهان نیز هرگز نتوانند گوشه‌ای از آن دگرگونی‌های پیش‌بینی نشده را در صفحه‌ی روی داده‌های تاریخ معاصر بنگارند و برای نخستین بار سرعت روی داده‌ها بسیار بیش‌تر از سرعت ثبت آن‌ها بشود!

فروپاشی اردوگاه کمونیسم
لوزه بر اندام دیکتاتورها و
حکومت‌های تمامت خواه
(توتالیترا) انداخت.

تاریخی در مواردی نه چندان کم، خیلی کندتر از میزان پیش‌بینی‌های قبلی رقم خورد. اگر چه در زد و بندهای سیاسی پشت پرده، دو ابر قدرت آن روز به این نتیجه



توجه به دگرگونی‌های شگفت‌انگیز و در حال تکوین اردوگاه مادر، به راه خود ادامه دادند و برخی دیگر با اصلاحات زیر ساختی، و پذیرفتن واقعیت‌های روز از شدت عمل میلیتاریستی و فشار بر شهروندان خود کاستند و برخی با گامی فراتر درهای اردوگاه‌های ایدئولوژیکی خود را گشودند تا هوای تازه‌ای به درون سلول‌های آن‌ها بدمد.

روس‌ها در این اقدام شگفت‌انگیز خود اگر چه به آن نتیجه‌های دل‌خواه خود نرسیدند، اما جلوی انفجاری را گرفتند که اگر ماشه‌ی آن کشیده شده بود، شاید امروز اثری از فرهنگ و تمدن بشری باقی نمانده بود. روس‌ها در این تغییر و تحول سیاسی راهی را برگزیدند که می‌تواند به «چپ میانه» تعبیر شود.

شاید همین نگرش نو از سوی توریست‌های جوان‌تر کرملین باعث شد که برخلاف اعتقادات سخت، یک سوبه‌نگر و خشک رهبران سنتی کرملین، بخش‌های بسیار گسترده‌ای از امپراتوری شوروی سابق به کشورهای مستقل کوچک و بزرگی تبدیل شدند و شیوه‌های جدید حکومتی اداره آن سرزمین‌ها را بر عهده گرفتند.

چین کمونیست

ملی‌گرایی از نوع چپ رادیکال

چین که هنوز به کمونیست بودن خود می‌بالد، خیلی زودتر از رفقای روسی خود دست به کار شده بود. اگر چه مائو، مائوئیست‌ها، کمونیست‌های سنتی و کهنه کمونیست‌های سرزمین‌ازدهای زرد هر نوع حرکت اصلاح طلبی رفقای کرملین نشین خود را به ویژه در دوره خروش‌چوف که قصد داشت

کلان شهر آرزوهای کمونیست‌های جهان که میدان سرخ آن یادآور یک انقلاب افسانه‌ای بود، اینک به صورت مرکز فساد، باج‌گیری، باندهای مافیایی و فحشا درآمده است.

امپراتوری داشت.

همیشه بی‌کاری پس اندازها را اگر وجود داشته باشند می‌بلعد و در نبود درآمد فقر و تورم سایه می‌گستراند. شبکه‌های جنایات مافیایی، فحشا، دزدی، رشوه‌خواری و تجاوز به حقوق عمومی، فرزندان نامشروع فقر هستند.

سرزمین شوروی سابق و روسیه‌ی جدید خواسته و یا ناخواسته با چنین پدیده وحشت‌ناکی رو به رو شده بود. برخی از کشورهای اردوگاه کمونیستی سابق بدون

رسیدند که در اتحاد با یک‌دیگر بهتر می‌توانند به منافع جهانی خود برسند، این پیش‌بینی فرا بارورانه‌ی قدرت‌های برتر نیز به نتیجه‌ی دل‌خواه پیش‌بینی شده نرسید، زیرا معادله‌ی ظهور رقبای جدید در گستره رقابت‌های جهانی محاسبه نشده بود.

به جز گروه‌های اندکی از کمونیست‌های کهنه کار و طرف‌داران پر و پا قرص آن‌ها در درون مرزهای شوروی سابق، دیگر شهروندان شوروی همانند فتری که از داخل حفاظ خود رها شده باشد با سرعت به سوی کشوری غیر کمونیستی کشیده شدند و با سرعتی بسیار بیش‌تر از فلسفه‌ی مارکسیسم - لنینیسم، ترها، آنتی‌ترها، ایدئولوژی‌ها و باورهای حزبی دور شدند.

بسیاری از فرهنگ‌ها و باورهای تزریقی و تلقینی هفتاد ساله‌ی رژیم کمونیستی جای خود را به اعتقادات جدیدی دادند. بسیاری از قراردادهای اجتماعی تغییر یافتند و توده‌های بی‌شماری از پیروان آن ایدئولوژی دریافتند که در معادلات سیاسی جهانی نباید تمام تخم‌مرغ‌ها را در یک سبد حمل کرد.

در همان جامعه‌ای که زیر ذره‌بین نگاه تند و تیز پلیس مخفی و مأموران همه جا حاضر «کا - گ - ب K.G.B» همه چیز در کنترل سفت و سخت رژیم حاکم بود و آن را کلان شهر آرزوها نامیده بودند، حوادثی پیش آمد که در کم‌تر کشور غیر کمونیست مشاهده شده بود.

صف‌های بسیار طولانی مردم برای دریافت کم‌ترین سهمیه‌ی غذایی و نیازهای اولیه‌ی زندگی، نشان آشکاری از شکست برنامه‌های اقتصادی هفتاد ساله‌ی این





سرانجام روس‌ها نیز به این نتیجه رسیدند که در اتحاد با غرب بهتر می‌توانند به منافع خود دست یابند.

درهای کرملین را بر روی دروازه‌های غرب باز کند، تجدید نظر طلبی (REVISIONISM) و عدول از مانیفست مارکسیسم - لنینیسم می‌نامیدند، در پشت پرده سیاست روز و جاری خود، زمینه‌های نزدیکی استراتژیک با غرب و به ویژه آمریکا را تدارک می‌دیدند و ملاقات‌ها، گفت و گوها، تبادل نظرها و چانه‌زنی‌های فراوانی در پشت پرده انجام می‌شد.

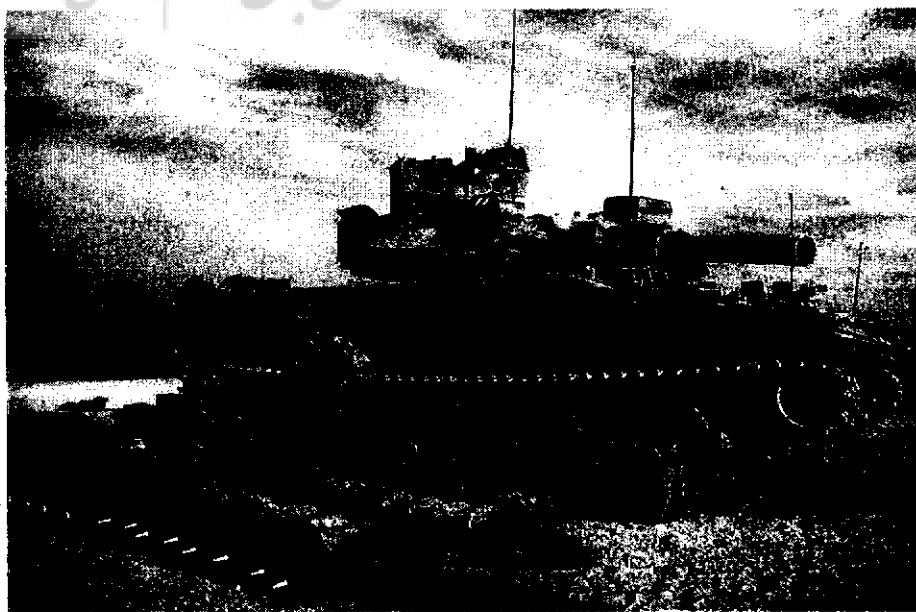
رهبران چین دریافته بودند که باید از حصاری به نام دیوار چین خارج شده و از داخل شبکه‌ی تارهای فولادین، راه میان‌بری پیدا کرده و جامعه‌ی به شدت نیازمند خود را از تنگنای اقتصاد کمونیستی برهانند.

برای رهبران نوگرایی چین تردیدی باقی نمانده بود که جهت خروج از تالاب‌های محدود رو به مرگ و ورود به اقیانوس بی‌کران و پر برکت باید از رودخانه‌های بسیار پر خطر و سخت گذر عبور نمایند.

بیش‌ترین موفقیت نسل جدید دولت مردان کمونیست چین یافتن راه کارهای مناسب برای خروج از بن‌بست انزوای سیاسی کشور بود، که به راستی در این امر به خوبی عمل کردند.

چین پس از ده‌ها سال تجربه، بدون این که در نظام سیاسی و حکومتی خود تغییرات ایدئولوژیکی به وجود آورد، درهای آهنین حکومت کمونیستی خود را بر روی جهانیان گشود و با کشورهای سرمایه‌داری که روزی «مانو» آن‌ها را دشمن درجه‌ی یک خلق‌های از بند رسته!! می‌نامید، از در سازش درآمد و با بزرگ‌ترین حکومت سرمایه‌داری جهان چنان رابطه‌ای برقرار کرد که در مدتی کم‌تر از دو دهه توانست در پی اصلاحات زیر ساختی حکومتی، سیاسی و اقتصادی، با عبور از خط قرمز دفاع از طبقات زحمت‌کش جهان و نادیده گرفتن تضادهای طبقاتی منافع سرشاری به مملکت خود سرازیر کند.

رهبران نسل بعد از «مانو» با سه نگاه متفاوت، اما متقارن: نگاه به آینده، نگاه درون‌گرا، نگاه برون‌گرا، متوجه‌ی سال‌های پیش رو شدند. برای نجات ازدهای زرد از خطر بی‌کاری، فقر، گرسنگی، اقتصاد در حال



سقوط و انهدام جامعه باید از تار تنیده بر اطراف خود خارج شده و به دنیای جدید پرواز می‌کردند. با مرگ «مانوتسه تونگ» الوهیت، قداست و اسطوره‌گی انقلاب سرخ فرو افتاد. صدور انقلاب زیر سؤال رفت و پشتیبانی از ستیزه جویان مائونیست کم رنگ‌تر شد و نغمه‌های مخالف حاکمیت دیکتاتوری کمونیستی آغاز گردید.

چین از تاریخ انقلاب سرخ خود در سال ۱۹۴۹ میلادی به این سو سه دوره متفاوت را گذرانده است:

۱- دوره (نخستین) انقلاب سرخ: دوره التهاب، اضطراب، انقلاب، میلشیا، شبه نظامیان، مائونیست‌ها، کمونیست‌های افراطی، انهدام تمام هسته‌های مخالف انقلاب و اعدام‌های دسته جمعی.

۲- دوره (میان) پیری و از کار افتادگی و مرگ مانو: دوره مقاومت ایدئولوگیک‌ها و تئوریسین‌های حزبی برای ادامه‌ی سیاست مملکت‌داری مانو و مخالفت با موج طرف‌داران نگاه به خارج از مرزهای چین

۳- دوره (جدید) درهای باز: در این دوره نسل جدید که انقلاب سرخ سرزمینش را به عنوان یک حرکت سمبولیک تاریخی نگاه می‌کند برای رسیدن به شکوفایی اقتصادی از

چین کمونیست!! از کمونیست بودنش فقط به عنوان «کمونیسم» چسبیده است.

هیچ راه‌کاری روی گردان نیست. در این دوره دیگر از آن شعارهای تند و انقلابی ضد سرمایه‌داری خبری نیست. چین کمونیست!! به عنوان یک شریک هم‌سان و شاید برتر اقتصادی جهان غرب تمام طرفندهای سیاسی و اقتصادی بازار آزاد و اقتصاد ویژه آمریکایی را به عنوان الگوی علمی و بازاری



آمریکا و تمام هم‌پیمانان مبارزه با تروریسم جهانی وی قبل از نابودی و کشتار فردی هر یک از افراد یاد شده که می‌تواند به عنوان یک مُسکن تلقی گردد، باید زیر ساخت‌های ایجاد تروریسم را مورد بررسی قرار داده و تولید تروریسم را متوقف نمایند.

وجود حکومت‌های دیکتاتوری، نادیده گرفتن حقوق عمومی، تجاوز به آزادی‌های فردی، غارت سرمایه‌های ملی، نبودن رفاه همگانی، از بین رفتن عدالت اجتماعی و بسیاری نابه‌سامانی‌های زیر ساختی در کشورهای جهان سوم عامل گرایش توده‌های آسیب دیده اجتماعی به سوی خشونت و در انتها روی آوردن آن‌ها به شبکه‌های تروریستی می‌باشد.

مسؤل این نابه‌سامانی‌های جهانی چه کسی است؟
حمله‌ی آمریکا و انگلستان به عراق به دلیل گریز این دو کشور از آرای جهانی و نادیده گرفتن مصوبه‌های سازمان ملل و مخالفت آشکار با اعتقادات ده‌ها میلیون نفر از معترضان جنگ در سراسر آمریکا، انگلستان و جهان، زمینه‌ای را به وجود آورد که به جای سرنگونی و ضدیت با

دهکده» را پیش کشیدند. بسیاری گمان می‌کردند که همه چیز به پایان رسیده و از این پس همه‌ی راه‌ها به همان «دهکده» ختم شده و گره تمام مشکلات جهانی با دست‌ان توانای همان «کدخدا» باز خواهد شد!!

حوادث غیر قابل پیش‌بینی و در حال تکوین مانند حادثه‌ی شوم ۱۱ سپتامبر آمریکا، زمینه‌ای را برای دولت مردان آمریکایی فراهم نمود که تکلیف خود را با فرزندان نامشروع خود با نام «طالبان»، «القاعده» و «صدام حسین» روشن کنند. عنوان مبارزه با تروریسم جهانی بهترین عبارتی بود که می‌توانست از پشتیبانی جهانی موافق



برخوردار باشد. آمریکا با این ترفند سیاسی وارد مبارزه‌ای نه چندان آسان با شبکه‌هایی بسیار پیچیده و خطرناک شده است که ریشه در تاریخ ۳۰ ساله‌ی حرکت‌هایی تروریستی جهان دارند.

وجود چند شخصیت حقیقی مانند «ملا عمر»، «بن لادن» و «صدام حسین» هیچ‌گونه تاثیری در زیر ساخت‌های این شبکه‌های بسیار گسترده و وحشت‌انگیز ندارد. باید به کانون تولید تروریسم توجه کرد.

پذیرفته و در عمل وارد کارزارهای تبلیغاتی، بازاریابی، اقتصادی، مالی و رقابتی با بازارهای سرمایه‌داری غرب شده است. شیوه‌ای را که دولت مردان نسل سوم چین بر

رهبران جدید چین دریافتند که باید ساختار اقتصادی جامعه تغییر کند.

عهده گرفته و در حال اجرای آن هستند، شیوه‌ای است بسیار متعارض و مخالف با آن ایدئولوژی کمونیستی مانو. حاکمان امروزی چین، اگر چه خود را کمونیست و شیوه اداره سرزمین خود را کمونیستی می‌خوانند، اما به سیستم «ملی‌گرایی از نوع چپ رادیکال» نزدیک‌تر هستند تا آن سیستم انقلابی «مائوئیستی»

* * *

با فروپاشی زود هنگام امپراتوری شوروی، و اردوگاه‌های کمونیسم، بازهای جهان که در رأس هرم قدرت آنان ایالات متحد آمریکا نشسته است، گمان می‌کردند که جهان دو قطبی و آن رقابت‌های سرسختانه‌ی شرق و غرب به شکلی

کامل به پایان رسیده و رقیب غربی همه چیز را مال خود خواهد کرد.

در حقیقت همین گونه نیز شد. تروریسم‌های وابسته به غرب بسیار عجولانه و بسیار پیش‌تر از حوادث در حال تکوین، تر «دهکده جهانی» و «یک کدخدا برای این

چین کمونیست! اینک سیستم «ملی‌گرایی از نوع چپ رادیکال» را انتخاب کرده است.

چین سه دوره بحرانی: انقلاب سرخ، مرگ مانو و خطر سنت گروایان را پشت سر گذاشت تا به سیاست درهای باز رسید.

دیکتاتور وحشت‌ناکی به نام «صدام حسین» نوعی هم‌دردی جهانی با این آدم شگفت‌انگیز ایجاد کرد و احساسات ترحم آمیز جهانیان را به سوی او جلب نمود.

ادامه دارد.